

فصلنامه تاریخ اسلام

سال پنجم، بهار ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۱۷، ص ۱۳۵ - ۱۶۶

در آمدی بر جغرافیای قصص قرآنی^۱

دکتر عبدالعزیز کامل

ترجمه: حسین علینقیان

نوشتار حاضر، به بررسی مبحث مکان و اسامی جغرافیایی در متن قرآن کریم می‌پردازد. مؤلف در ابتدا مدخلی بر آرای جغرافی دانان و نظریه‌ها و مکاتب آنها، در ارتباط با اماکن قرآنی می‌گشاید. سپس میزان توجه و رویکرد منابع مختلف به این مبحث را مورد بررسی قرار می‌دهد. تفصیل مناطق مختلف جغرافیایی که قصص قرآنی در محدوده‌ی آنها قرار گرفته، بر پایه‌ی تقسیم‌بندی پیشنهادی آنها، به مرکزی، میانی، جنوبی، شمالی و...، توسط مؤلف صورت پذیرفته است. در پایان به داستان‌هایی اشاره شده که خداوند در قرآن از اماکن آنها یاد نکرده و در آنها به عبرت‌گیری از نحوه‌ی بیان قصص قرآنی اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، قصص، جغرافیا، مسجدالحرام، طوفان نوح، اصحاب کهف.

مقدمه و هدف

این مقاله به بررسی مکان در قصص قرآن می‌پردازد. در آغاز، مقدمه‌ای با هدف روشنگری پاره‌ای از موضوعات جغرافیای اسلام، می‌آید؛ به این امید که موجب توجه و اهتمام بیش‌تر به این‌گونه تحقیقات شده و نتایج نظری و عملی آن برای پژوهشگران مؤثر افتد.

تحقیق حاضر تابع و پیرو آرای جغرافی‌دانان بزرگ همچون دیمولان و مس سمپل - که معتقد به نظریه‌ی جبر جغرافیا^۲ می‌باشند و تمامی پدیده‌های انسانی را نتیجه‌ی عوامل جغرافیایی دانسته و اعتقاد دارند که اگر بشریت به سیرت آغازین خود باز گردد، پی‌گیر همان راهی خواهد بود که قبلاً طی کرده، - نیست؛ [چرا که] اگر عوامل جغرافیایی همواره یکسان باشند، این نظریه‌ی مخرب جبر جغرافیایی، سبب اخلال در طریق آزادی و اختیاری می‌شود که توجه بشریت همواره به سوی آن گرایش داشته است. [از این‌رو] پیروان طریق آزادی و اختیار، همچون ویدال دولابلاش* و براون** در فرانسه و بومن*** و ساور**** در آمریکا، [بر خلاف جبر یون] به آزادی انسان در اختیار [سرنوشت خود] معتقد هستند و شیوه و اسلوب فعالیت‌های بشری را ناشی از توانایی انسان در دخل و تصرف در قوای طبیعی می‌دانند. بین نظریه‌ی جبر و اختیار، گرایش‌ها و مکاتب دیگری ظاهر گردید که هر یک به نسبت، شباهتی به این دو نظریه داشته‌اند.

هرگاه متخصصین، به بررسی تعیین عامل مؤثر در زندگانی بشری و طرح دیدگاه‌های خود در این باره پرداخته‌اند، همواره به زیاده روی و غلو رفته‌اند. در نتیجه مکاتب مختلفی پدید آمده که هر یک به بیان و تفسیر دیدگاه‌های خود، پیرامون تاریخ و سرنوشت انسان پرداخته و اصول و پایه‌هایی برای خود ترسیم کرده‌اند. در این راستا رویکردهای دینی، جغرافیایی، اقتصادی، روان‌شناختی و نژادی - که به اجناس معین تعصب می‌ورزند - وجود داشته‌اند.

*. Vidal dela Blache.

***. Isaiah Bowwan.

** Alfred Radcliffe Brown.

****. Carlsauer.

رویکردی نیز در پی به دست دادن تفسیری مرکب از همه‌ی عوامل یاد شده و در قالبی هماهنگ و منظم بوده است.

با وجود این که مکتب جامعه شناختی فرانسه، بر تحقیقات و بررسی‌های مربوط به پدیده‌های اجتماعی، پرتو افکنی‌های زیادی کرد و امیل دورکیم* در این خصوص روشی متمایز از دیگر مکاتب، پی‌ریزی کرد، اما مکاتب مختلف تفسیر تاریخ، همواره حامیان و طرفداران خود را داشته و نیز پیوسته دانشمندانی در پی تولید تئوری‌های نوین در این خصوص بوده‌اند.^۳

در این مقاله توجه تعصب‌گرایانه به هیچ یک از این مکاتب نشده و صرفاً نشان دادن اهمیت مبحث جغرافیا در این گونه بررسی‌ها و درک و برداشت و تفسیر ما از [آموزه‌های] دین اسلام، مورد نظر بوده است.

در زمینه‌ی مطالعات جغرافیایی دو عامل اساسی وجود دارد: یکی توزیع پدیده‌ها و دیگر تبیین ارتباطات و علایق بین آنهاست. ما در این نوشتار، این دو عامل را در پرتو مکان در قرآن کریم بررسی خواهیم کرد.

موضوعات حایز اهمیت در جغرافیای اسلام

در جغرافیای اسلام، موضوعات زیادی وجود دارد که باید مورد توجه و بررسی قرار گیرند. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

می‌دانیم که اسلام در [شبه] جزیره‌ی عربستان ظهور کرد. در همان زمان مناطق دیگری نیز در عالم وجود داشت که دارای توانمندی و ثبات بیش‌تری نسبت به آن‌جا باشد، پس چرا مکه مهد این دین بزرگ، تعیین گردید، و چرا [شبه] جزیره‌ی عربستان برای ظهور اسلام

*.Emile Durkheim.

شایسته‌ترین محیط شناخته شد؟ «والله اعلم حیث يجعل رسالته». باید گفت: در این جا اشکالی متوجه این سؤال می‌شود و آن این‌که ما در پی علت‌یابی حقیقتی شکل یافته در حال، هستیم؛ بدین معنا که اگر اسلام در مکانی دیگر نیز ظهور کرده بود باز در پی تفسیر و تعلیل آن می‌رفتیم. چنین اشکالی سبب گشودن باب مقایسه بین واقعیت و خیال است؛ مقایسه‌ای که هرگز به واقعیت ثابت تاریخی منجر نمی‌شود؛ چرا که رخدادها و وقایع، موادی نیستند که بتوانیم آنها را مجدداً در کارگاه تاریخ وارد کنیم و آنها را کم و زیاد کرده و یا تغییر دهیم تا بتوانیم پیامدهای آن را دریابیم. - چنان‌که در علوم تجربی عمل می‌کنند. - در حقیقت ما بدون این‌که وقایع [گذشته] را ایجاد کنیم، آنها را تفسیر و توجیه می‌نماییم.

از [اطلاعات] تاریخی درمی‌یابیم که پیامبر ﷺ اصحاب خود را دو بار برای هجرت به حبشه فرا خواند، بدون این‌که خود با آنها هجرت کند و هنگامی که [اهل] مدینه آغوش خود را برای اسلام گشود، ایشان به همراه یاران خود به آن جا مهاجرت کردند. تفاوت این دو هجرت (هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و نشر دعوت به اسلام در آن)، آشکار است، و عوامل جغرافیایی می‌توانند تفاوت این دو مکان را برای ما تبیین کنند. در ادامه می‌توان به غزوات و توزیع [جغرافیایی] آنها و ارتباط مکان وقوع آنها با راه‌های تجاری و مناطق مسکونی و نیز قریه‌ها، قلعه‌ها و دژهای یهودیان در فدک، تیماء و خیبر و سپس انتشار اسلام به خارج از [شبه] جزیره‌ی عربستان، اشاره کرد. دیگر این‌که چرا اسلوب نشر و دعوت اسلام در اقیانوس هند و نواحی مشرف به آن، با اسلوبی که در شمال، آفریقا و برخی نواحی آسیایی متداول بوده تفاوت داشته است؟ همچنین کیفیت ارتباط اسلام با مناطق مسکونی قدیم دو دولت فارس و روم در آن زمان، و این‌که چگونه مرکزیت عالم اسلام به شمال و سپس از مدینه به کوفه، دمشق، بغداد و قاهره انتقال یافت؟

در حال حاضر جنگ‌ها، بر و بحر را فرا گرفته و استعمار پیوسته در صدد جلوگیری از

گسترش اسلام می‌باشد. اما به رغم آن، [مشاهده می‌کنیم که] تعداد مسلمانان در بیست سال اخیر، در آفریقا دو چندان شده و گزارشات خود اروپاییان نیز مؤید این مطلب است. در این حال غربی‌ها به این‌گونه مطالعات و تحقیقات جغرافیایی بسیار همت ورزیده و در این راستا آکادمی‌های تخصصی را که با هدف جمع‌آوری اطلاعات پیرامون اسلام و عالم اسلامی به وجود آمده، در اختیار داشته‌اند و نیز ابزار و وسایل تحقیق، همچون نقشه‌ها، آمارها، تحقیقات و توانمندی زیادی در این خصوص در اختیار داشته و به کار بسته‌اند. بنابراین در این جا بر ماست که نسبت به شناسایی و شناساندن جغرافیای عالم اسلامی و بررسی مشکلات آن اهتمام ورزیم؛ تا در نتیجه، به وضعیت تکامل یافته و جزئیات و ارتباطات آن آگاه شویم.

میزان توجه منابع به مکان در قرآن

رویگرد پژوهشگران قصص قرآنی در مبحث مکان متفاوت بوده است:

۱. شیخ عبدالوهاب نجار در کتاب قصص الانبیاء،^۴ به وقایع تاریخی و توجه دادن به عبرت‌های قصص قرآنی و احادیث و تعقل در آنها اهتمام ورزیده و در این راستا از [روایات] تورات و انجیل نیز بهره برده است. وی کوشیده تا مشکلات مربوط به روایاتی را که بر طبق موازین قرآنی و اخبار متواتره بوده، مرتفع سازد و اخبار و روایاتی را که با قرآن و عقل سازگاری نداشته، رد کند. او از مکان‌ها در قصص، به طور پراکنده یاد کرده، بدون این‌که ارتباط بین آنها را مشخص کند. استاد جادالمولی نیز در قصص القرآن،^۵ با تأکید بر عبرت‌گیری از این داستان‌ها، توجه و پرداختن به مکان را مردود دانسته است.

۲. دکتر خلف الله در کتاب الفن القصصی فی القرآن الکریم معتقد است که:

قرآن به تاریخ جز در مواردی نادر توجهی نداشته است، بلکه برعکس آن، به ابهام در زمان و مکان به عنوان مؤلفه‌های تاریخ، اشاره داشته است. و لذا می‌توان گفت که این

مردم قضیه را به عکس جلوه داده‌اند و به بحث و نظر پیرامون مؤلفه‌ها و مقدمات تاریخ پرداخته‌اند؛ حال آن که این‌ها مورد نظر نبوده‌اند و آنها به مقاصد حقیقی قصص قرآنی، توجهی نشان ندادند.^۶

خلف الله همچنين در مورد مکان آورده:

اگر چنانچه مکان‌هایی که به طور پراکنده در قرآن از آن یاد شده وجود نداشت، می‌توانستیم بگوییم که قرآن کریم به مکان تقریباً هیچ توجهی نداشته است.^۷

استناد او در این نظر، قول سید رشید رضا در تفسیر المنار است؛ آن جایی که او در شرح قصه‌ی آدم گفته:

تاریخ به ذات خود، منظور نیست؛ چرا که مسائل این علم، خود تاریخ می‌باشد که البته شامل اصول دین، مین حیث هو دین، نمی‌شود. دین، به تاریخ از منظر عبرت‌گیری از آن، نگاه می‌کند و به تبیین زمان و مکان پرداخته است. این مطلب را در باب سفر تکوین نیز بیان داشته‌ایم.^۸

چنین می‌نماید که این نظر استاد رشید، در مورد مکان‌ها و زمان‌هایی است که قرآن از آن یاد کرده، اما در مورد مکان‌ها و مواضعی که قرآن بدان اشاره داشته، نظر دیگری دارد. مثلاً در بررسی سوره‌ی هود، بحثی را پیرامون مزایا و برتری‌های این سوره در اعجاز علمی آن و قصص اقوام و مسائل تاریخی و مکانی آن اختصاص داده است.^۹ در این زمینه مثال‌هایی را از قصص موسی، فرعون، هود، عاد، صالح و ثمود، بیان داشته است.

۳. سید مظفر الدین ندوی در کتاب التاریخ القرآنی للقرآن، به امور مربوط به آثار جغرافیایی و حوادث و رویدادهای تاریخی که در قرآن آمده پرداخته و توجه نشان داده است.^{۱۰} وی همچنین کوشش کرده تا زمان‌بندی و شرحی از اعلام آنها را به دست دهد، که در این راستا بر تورات و انجیل و روایات عربی و آثار باستانی تکیه کرده و در مورد ارتباط بین اسامی اشخاص

و ملل و نیز مواطنشان که در تاریخ بدان‌ها اشاره شده، به تحقیق پرداخته است. در این خصوص بر نظریات سید سلیمان ندوی در کتاب ارض القران، بسیار رجوع کرده و محتویات این کتاب را به همراه آنچه که در منابع دیگر، پیرامون این موضوع آمده، احصا و تدوین کرده است.

۴. پاره‌ای از جغرافی‌دانان فرانسوی به جغرافیای ادیان پرداخته‌اند. از مهم‌ترین منابعی که در این موضوع تألیف یافته، کتاب جغرافیا و ادیان می‌باشد که آن را بییردیونتن نگاشته است. او در این کتاب به ارتباط دین با مساکن و ساکنین آنها و به کارگیری محیط در تولیدات زراعی، کشاورزی، صنعت و غیره توسط انسان پرداخته است. وی همچنین کوچ‌ها و هجرت‌های دینی و نواحی تجاری را که اسامی دینی داشته‌اند، مورد بررسی قرار داده است.

۵. قبل از تألیفات یاد شده، مورخین اسلامی و مفسرین، به قصص قرآن روی آورده بودند. آنها در این راستا بر احادیث صحیح و نیز در مواردی بر اسرائیلیات تکیه داشتند.^{۱۱} شاید بتوان از برترین این کتاب‌ها، کتاب تاریخ الامم و الملوک [نوشته‌ی] ابوجعفر بن جریر طبری را بر شمرد. او در آغاز این کتاب به اصولی که بر پایه‌ی آن، اخبار به راویان آنها اسناد داده شده، اشاره داشته است.

۶. منبع و مرجع اساسی در مبحث مکان در قرآن، همان قرآن کریم است. ما بر اساس هدایت و روشنگری آیات، اماکن وارد شده در قصص قرآن را مورد بررسی قرار داده و به یک پارچگی و انسجام جغرافیایی آنها و ارتباطشان با یک دیگر اشاره خواهیم کرد.

مکان در قرآن

۱. قصه‌ی انسانیت در قرآن، با خلق آدم آغاز می‌شود. خداوند به پدر اول، همه‌ی اسماء را آموخت. و ملائکه بر او سجده کردند مگر ابلیس. [سپس] آدم و حوا در بهشت مسکن گزیدند

و آن گاه شیطان او را وسوسه کرد:

هل أدلك على شجرة الخلد و ملك لا يبلى^{۱۲} و هوا و خواهش ها بر عقل چیره شد و

آدم و همسرش به زمین هیوط کرده و در آنجا ابناء بشر منشعب گردید.

۲. خداوند هیچ امتی را بدون فرستادن [رسولی] انذار کننده که قادر به سخن گفتن به زبان

قومش بوده باشد، رها نکرده است. خداوند، در مورد پیامبران، به رسولش چنین فرموده:

و منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك.^{۱۳}

یعنی داستان‌های قرآنی شامل مجموعه‌ی معینی از قصص است که خداوند آنها را در

قرآن ذکر کرده و آنها را این‌گونه توصیف نموده:

نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا إليك هذا القرآن.^{۱۴}

آیا مکان می‌تواند بخشی از حکمت و فلسفه‌ی این گزینش را بازگو کند؟

میزان صراحت به ذکر مکان‌ها در قصص قرآن متفاوت است:

الف) گاهی اسم معروف یک مکان به صراحت آورده می‌شود؛ مانند: المسجد الحرام و

المسجد الاقصى؛

ب) گاهی اسم علم آورده می‌شود ولی در تعیین موقعیت آن اختلاف پیدا می‌شود؛ مانند

جودی (= کوه نوح عليه السلام)؛

ج) گاهی صفت یک مکان ذکر می‌شود؛ مانند: ربوة ذات قرار و معین، که در تفسیر و

تحدید موقعیت آن، آرای مختلفی ابراز شده است؛

د) گاهی قصه، بدون اشاره به مکان، بیان می‌گردد؛ مانند قصه‌ی ادريس؛

ه) گاهی اسم صاحب قصه آورده می‌شود، بدون این‌که به بیان قصه پرداخته شود؛ مانند:

ذی الكفل و قوم تبع؛

و) گاهی صاحب قصه به مکانی منسوب می‌شود، بدون این‌که خود قصه بیان گردد؛ مانند

اصحاب الرس؛

ز) گاهی قصه بدون تعیین مکان و اسم صاحب قصه، بیان می‌شود؛ مانند داستان مرد مؤمن در سوره یس؛

ح) گاهی مجموعه‌ای از داستان‌ها به یک روش و سیاق بیان می‌گردد؛ مانند قول خداوند تبارک و تعالی:

الم یأتکم نبأ الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود والذین من بعدهم لا یعلمهم الا الله. جاءتهم رسلهم بالبینات فردوا ایدیهم فی افواههم وقالوا انا کفرنا بما ارسلتم به. و انا لفی شک مما تدعوننا الیه مریب.^{۱۵}

شاید بتوان قصص قرآنی را بر مبنای تاریخی، به دو بخش متمایز تفکیک کرد، که هر یک نسبت به میزان بیان و آوردن مکان‌ها متفاوتند.

بخش اول: داستان‌های قبل از طوفان [نوح]؛ که شامل قصص آدم، ادریس و نوح [علیهم السلام] می‌شوند. در این مجموعه تقریباً ذکر می‌شود که مکان به میان نیامده است، مگر جودی در داستان نوح، که محل آن همواره مورد مناقشه بوده است. بنابراین باید تعیین و تحدید مکانی قصص قبل از طوفان را به طور کامل کنار گذارد.

بخش دوم: داستان‌های بعد از طوفان؛ از هود ع‌ا‌س‌ل‌م تا حضرت محمد ص‌ل‌م‌ع‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌س‌ل‌م، که در این مجموعه مکان‌های متعددی آمده که اختصاراً بدان‌ها می‌پردازیم.

مرکز نقشه و منطقه مرکزی

۱. البیت الحرام: مکانی است که می‌توان آن را مرکز نقشه‌ی داستان‌های قرآن قلمداد کرد. به جهت اهمیت و احکام مربوط به آن در اسلام، هیچ مکان دیگری شبیه به آن جا نمی‌باشد. خداوند تعالی در مورد آن فرموده:

ان اول بیت وضع للناس للذی بکة مبارکاً وهدی للعالمین.^{۱۶}

از کنار همین مکان بود که خداوند بر دیگر پیامبران وحی فرستاد و مسلمانان به هنگام نماز رو بدان سوی می‌کنند. پیامبر ﷺ در روز فتح [مکه] فرمودند:

این شهر، حرام است. خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید آن را حرام گردانید تا روز قیامت.^{۱۷}

۲. این سرزمین امین که خداوند آن را حرام گردانید، در قرآن به اسم‌های مختلفی آمده؛ از جمله مکه در قول خداوند تبارک و تعالی:

و هو الذی کف ایدیهن عنکم وایدیکم عنهن بطن مکه من بعد ان اظفرکم علیهم وکان الله بما تعملون بصیراً.^{۱۸}

به ام القری نیز تعبیر شده:

و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه ولتنذر ام القری ومن حولها.^{۱۹}

۳. بیت الحرام (خانه خدا)، مرکز و منطقه القلب [قصص قرآن] است، که در آن تعدادی از اسامی مشخص و معلوم مکان، ذکر شده است:

الف) در آیه‌ای که می‌آید از سه مکان یاد شده است:

ان اول بیت وضع للناس للذی بکة مبارکاً وهدی للعالمین. فیہ آیات بینات مقام

ابراهیم.^{۲۰} [بیت، بکه / مکه، مقام ابراهیم]

ب) در دو آیه قرآن از ۴ مکان دیگر که مربوط به مناسک حج بوده یاد شده است:

ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف

بهما؛^{۲۱}

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام.^{۲۲} [صفا - مروه - عرفات -

مشعر الحرام].

بدین ترتیب مجموعه‌ی اماکن یاد شده در منطقه‌ی مرکزی، به هفت مکان تقسیم شده و در چارچوبه‌ای که از عرفات تا مکه ادامه یافته، قرار گرفته است.

منطقه میانی

در اطراف منطقه‌ی مرکزی، مجموعه‌ی دیگری از اماکن که مربوط به غزوه‌های پیامبر ﷺ می‌باشد وجود دارد:

۱. اولین مکان، مدینه یا همان سرای هجرت نبوی است، که از آن در آیات گوناگون یاد شده؛ از جمله آیه‌ی شریفه‌ی:

وَاذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا اَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا.^{۲۳}

که مربوط به غزوه‌ی احزاب می‌باشد.

در آیات دیگر آمده:

يَقُولُونَ لئن رجعنا إلى المدينة لخرجن الاعز منها الاذل ولله العزة ولرسوله و

للمؤمنين ولكن المنافقين لا يعلمون؛^{۲۴}

ماكان لاهل المدينة و من حولهم من الاعراب أن يتخلفوا من رسول الله و لا يرغبوا

بأنفسهم عن نفسه.^{۲۵}

که هر دو آیه در مورد غزوه‌ی تبوک می‌باشند.

۲. خداوند، پیرامون غزوه‌ی بدر، از سه مکان یاد کرده که در این آیات بیان گردیده:

ولقد نصرکم الله ببدر و أنتم اذله؛^{۲۶}

اذ انتم بالعدوة الدنيا وهم بالعدوة القصوى والركب أسفل منكم.^{۲۷}

این اماکن در شمال غربی منطقه‌ی مرکزی (قلب) قرار گرفته‌اند. [بدر، عدوة الدنيا، عدوة

القصوى].

۳. به طرف جنوب شرقی، یک مکان وجود دارد که در قرآن از آن چنین یاد شده:
 ولقد نصرکم اللّٰه فی مواطن کثیرة ویوم حنین اذ أعجبکم کثرکم فلم تغن عنکم شیئاً
 وضائق علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل اللّٰه سکینته علی رسوله و علی
 المؤمنین...^{۲۸} [ناحیه حنین].

دایره‌ی سوم

۱. در این جا نکته‌ای جغرافیایی جلب توجه می‌کند و آن این‌که: اگر خانه‌ی خدا یا مکه (ام‌القری) محور و مرکز دایره‌ای فرضی بوده، که نیمی از قطر آن در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر باشد، در می‌یابیم که یمن، عراق، شام و مصر در محدوده‌ی آن و یا نزدیک به آن قرار می‌گیرند. در چارچوب همین دایره یا حلقه‌ی [فرضی] سوم است که بیش‌ترین وقایع داستان‌های قرآنی روی داده است.

۲. با وجود این مرکزیت جغرافیایی، ارتباطات دینی و تاریخی بین مکه و مراکز استقرار قدیمی دنیای عرب، موجود بوده. در این زمینه داستان حضرت ابراهیم علیه السلام از جالب‌ترین و بهترین داستان‌های قرآنی است که می‌توان نام برد. زندگانی ابراهیم - ابوالانبیاء - با عراق، شام و مصر، ارتباط تنگاتنگی داشته است. هجرت او به سوی بیت‌العتیق (کعبه) و اسکان خانواده‌اش، جهت برپایی و اقامه‌ی نماز بود. سپس اسماعیل بعد از استقرار در مکه، با زنی از قبیله‌ی جرهم که از یمن مهاجرت کرده بودند، [و در نزدیکی مکه اقامت داشتند] ازدواج کرد، و سپس از همین دودمان پاک، پیامبر [خاتم] - که درود و سلام خدا بر او باد - متولد شد.
 ذو محور بین مرکز نقشه و مناطق استقرار در محور سوم را پیوند می‌دهند که عبارتند از:

۱. محور جنوبی

این محور از مکه تا یمن گسترده است. قصه‌ی هود بنی عاد، مربوط به این محور می‌باشد. قوم عاد در احقاف می‌زیسته‌اند. خداوند می‌فرماید:

و اذکر ابا عاد اذ أنذر قومه بالاحقاف و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه الا

تعبدا و الا الله. انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم.^{۲۹}

ابن کثیر آورده:

احقاف همان تپه‌های ریگی می‌باشد و شامل سرزمین‌های میان عمان و حضرموت و

مشرف بر دریا بوده و به آن شجر نیز اطلاق می‌شده است. اسم وادی آنها مغیث بوده.^{۳۰}

در قرآن نیز از قصرها و بناهای محکم آنها چنین یاد شده:

الم ترکیف فعل ربک بعاد ارم ذات العماد الّتی لم یخلق مثلها فی البلاد؛^{۳۱}

و نیز مناطق استقرار آنها به وفور نعمت و کثرت وسایل عیش، وصف شده:

واتقوا الذی امدکم بما تعلمون؛ امدکم بانعام وبنین وبنات وعیون.^{۳۲}

این توانگری و وفور را می‌توان در داستان دیگری که خداوند در همین محور جنوبی (یا

یمنی) از آن یاد کرده و به داستان سبا معروف است، مشاهده کرد:

لقد کان لسبأ فی مسکنهم آیه جنتان عن یمین و شمال، کلوا من رزق ربکم و اشکروا

له. بلدة طيبة و رب غفور. فأعرضوا فأرسلنا علیهم سیل العرم و بدلناهم بجنّتیهم؛ جنتین

ذواتی اکل خمط و أثل و شیءٍ من سدر قلیل.^{۳۳}

آثار سدّ مأرب و تمدن سبایی، تا زمان ما بر جای مانده است، که این حکایت از وجود و

تداول هنر معماری دقیق در بین آنها می‌کند. تخته سنگ‌های بزرگ را به شکلی منظم

تراشیده و با آنها به شیوه‌ای که جزئیات آن - و به ویژه نحوه‌ی استوار کردن این سنگ‌ها - بر

ما پوشیده است بناها را ایجاد می‌کردند. گلایزر به روش‌های علمی در مورد سدّ مأرب به این

نتایج دست یافته است.^{۳۴}

احمد فخری نیز این منطقه را به سال ۱۹۴۷ دیدار و بررسی کرده و در مورد این سد، چنین گزارش داده است:

سد مأرب به دو دلیل احداث شده بود: اول ذخیره‌ی آب در پشت وادی وسیع مأرب... و دوم بالا آمدن آب به میزان حداقل پنج متر در جلوی سد، تا از این طریق، اراضی این منطقه آبیاری شود... این منطقه همواره در سایه‌ی سیستم آبیاری دقیق با بهره‌گیری از سد، استقرار داشت، تا این که واقعه‌ی سیل عرم رخ داد و از آن زمان کلیه‌ی بلاد شکوفا یافته‌ی این منطقه، به ویرانی گرایید.^{۳۵}

در قرآن کریم آمده: و شیء من سدرٍ قلیل که در این آیه قِلَّت [درخت] سدر اشاره به قِلَّت و کمبود آب دارد؛ زیرا که در قدیم - و اکنون در منطقه‌ی سودان شرقی - از وجود درخت سدر، پی به وجود آب زمینی می‌برده‌اند، و در نتیجه، کمبود آب، سبب کمبود فرصت برای استقرار در این منطقه شده است. آیات بعدی در قصه، بر غنی بودن این منطقه‌ی جغرافیایی در آن زمان اشاره دارند:

وجعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قرى ظاهرة و قدرنا فیها السیر، سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین.^{۳۶}

قریه‌ها و منازل سفر به هم متصل و پیوسته بوده و مسافر، چنانچه ابن کثیر گفته: هیچ احتیاجی به همراه داشتن خوراک و آب نداشته و هر جا فرود می‌آمده همان‌جا آب و خرما یافت می‌شده است.^{۳۷}

این مناطق پر برکت در شام یا یمن واقع بوده‌اند و آنچه آیه بدان اشارت دارد، غنی بودن آن اقالیم است که به دنبال ناسپاسی از نعمات خداوند، دچار نابسامانی گردیده و دست‌خوش انهدام و تخریب شدند:

فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث و مزقناهم کل ممزق.^{۳۸}

از این رو عرب‌ها در مورد قومی که متفرق و متلاشی می‌شوند به مثل می‌گویند:

تفرقوا ایدی سبأ.

دو داستان هود و سبأ، مهم‌ترین آثار محور جنوبی (از مکه تا یمن) را شامل می‌شوند. قصه‌ی نصارای نجران نیز - بنابر پاره‌ای روایات - به این محور ارتباط دارد؛ هر چند که آیات کریمه، به اسم آن قصه صراحتاً اشاره ندارند:

قتل اصحاب الاخدود. النار ذات الوقود. اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون

بالمؤمنین شهود.^{۳۹}

داستان قوم تبع نیز به این ناحیه مربوط است:

أهم خیرام قوم تبع والذین من قبلهم اهلکناهم.^{۴۰}

در ورای احقاف، در جنوب، مکان دیگر نیست که قرآن کریم از آن یاد کرده باشد. بنابراین، خلیج عدن و اقیانوس هند را می‌بایست مرز و حدّ جنوبی جغرافیای قصص قرآن، قلمداد کنیم.

۲. محور شمالی

چنانچه به شمال مکه روی آوریم به حلقه‌ی میانی برخورد می‌کنیم؛ مکانی که مربوط به هجرت و غزوات پیامبر ﷺ بوده است. در ادامه و پس از یثرب، به طرف شمال و شمال غربی تا به شام، قریه‌هایی وجود داشته است. در این قسمت که از مدینه تا به اطراف شام جنوبی گسترده بوده، تعدادی از اماکن آن را که در شمار راه‌های تجاری محسوب می‌شد، خداوند در سوره‌ی حجر به آن اشاره می‌فرماید:

مکان اول در قصه‌ی لوط است که بدون تصریح به نام مکان، به آن اشاره شده:

وجاء أهل المدینة یتبشرون.^{۴۱}

سپس خداوند آن را چنین توصیف می‌کند:

وانها لبسبیل مقیم.^{۴۲}

مکان دوم، در آیه‌ی:

وان كان اصحاب الايكة لظالمين فانتقمنا منهم وانهما لبإمام مبين.^{۴۳}

مکان سوم که در آیه شریفه چنین ذکر شده:

ولقد كذب اصحاب الحجر المرسلين وآتيناهم آياتنا فكانوا عنها معرضين وكانوا

ينحتون من الجبال بيوتاً آمنين فأخذتهم الصيحة مصبحين.^{۴۴}

این‌ها اماکن سه‌گانه‌ی اصلی در محور شمالی هستند. قصص لوط، شعیب (پیامبر مدین) و صالح (پیامبر ثمود)، به این محور مربوط می‌شود. منطقه‌ی شمالی که شامل اماکن یاد شده می‌بوده، دارای محیطی ثروتمندتر و غنی‌تر از محیط کنونی آن بوده است. این مطلب را خداوند در جایی که از ثمود سخن به میان آورده بیان داشته است:

اتتركون فيما ههنا آمين في جنات و عيون و زروع و نخل طلعتها هضيم. و تنحتون من

الجبال بيوتاً فارهين. فاتقوا الله و اطيعون.^{۴۵}

شهرهای یاد شده، از مراکز مهم تجارت و داد و ستد قافله‌ها بوده‌اند.^{۴۶} از ثمود نیز به

هنگام ظهور اسلام اثری بر جای نبوده است.^{۴۷}

در غزوه‌ی تبوک، پیامبر ﷺ بر مردم حجر (در خانه‌های ثمود) فرود آمدند و به اصحاب

خود فرمودند:

بر این شکنجه شدگان، جز گریه کنان، وارد نشوید.^{۴۸}

خداوند اماکن واقع در این محور را بدین شکل توصیف کرده:

وانکم لتمرون عليهم مصبحين وبالليل. افلا تعقلون.^{۴۹}

و این خود تأکیدی است بر عبرت‌گیری از وقایع و داستان‌های گذشتگان.

منطقه‌ی شمالی محور شمالی به دو شعبه تقسیم می‌شود: یکی به طرف غرب و متمایل به مصر و دیگری گسترده شده تا به شام می‌باشد که ما هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم:

الف) مصر

خداوند از مصر به غنی بودن یاد کرده. در قصص موسی و فرعون می‌توانیم قول خداوند را در مورد اعجاب فرعون [در مورد این شهر] بخوانیم:

أليس لي ملك مصر و هذه الأنهار تجري من تحتي.^{۵۰}

در مصر وقایع مربوط به داستان‌های حضرت ابراهیم، یوسف، موسی و عیسی رخ داده است. و نیز برخی از جوانب زندگانی اسماعیل و حضرت محمد ﷺ به این ناحیه مرتبط می‌شود. در آیات کریمه نیز از مصر به دو گونه یاد شده است:

۱. مصر (با همین لفظ). که در سوره‌ی یوسف و قصه‌ی موسی از آن یاد شده و آیات در مورد جامعه‌ی مصری در عهد یوسف عليه السلام توصیفاتى به دست داده‌اند، که دوران‌های قحطی، غنی و سرشاری و پیوندشان به فیضان رود نیل و انواع غلات، زندگانی قصرنشینی و خوش‌گذرانی‌ها و بدبختی‌ها و ... از این توصیفات هستند. در اواخر سوره‌ی یوسف نیز فراخوان الهی [خطاب] به مردم جهت پندگیری از وقایع آمده:

اقلم يسيروا في الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم ولدار الآخر خير

لذذين اتقوا. افلا تعقلون.^{۵۱}

در این جا می‌توانیم به وجود ارتباط و پیوند میان حرکت در زمین و موقعیت مکانی، در سوره‌ی یوسف، به وضوح پی ببریم.

۲. شبه جزیره سینا. خداوند از این مکان در این آیات یاد کرده:

وانزلنا من السماء ماء بقدر فأسكناه في الارض وانا على ذهاب به لقادرون. فأنشأنا

لکم به جنات من نخیل وأعناب لکم فیها فواکه کثیرة و منها تأکلون. و شجرة تخرج من طور
 سیناء تنبت بالدهن و صیغ لاکلین.^{۵۲}

در دیگر آیات آمده:

والتین والزیتون. و طور سینین و هذا البلد الامین. لقد خلقنا الانسان فی احسن
 تقویم.^{۵۳}

در سینا، وادی مقدس و کوه مناجات قرار دارد؛ جایی که خداوند با موسی سخن گفت.
 گرچه به سختی بتوان در مورد این اماکن تحقیق کرد؛ چه اینها مناطق خالی از سکونت بوده
 و مانند مکه حیات ثابتی نداشته‌اند و آثاری که بتواند به یقین ما را بدانها رهنمون سازند، از
 آنها بر جای نمانده است.

اهمیت مکانی سینا دو جنبه دارد: اول قصه‌ی موسی و دوم ورود آن در آیات متعدد
 پیرامون نعمت‌های الهی بر بندگان.

۳. شام. بار دیگر به مدین باز می‌گردیم تا از شمال آن جا به شام رهسپار شویم. مکانی که
 در این جا مورد تأکید است، مسجد الاقصی است:

سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الأقصى الذی بارکنا
 حوله لئریه من آیاتنا انه هو السمع البصیر.^{۵۴}

مسجد الاقصی از مکان‌هایی است که در آن جا رومیان حکمرانی می‌کرده‌اند. خداوند در
 این آیات به آنها اشاره دارد:

غلبت الروم فی أدنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین. لآله الامر من
 قبل و من بعد.^{۵۵}

در شام نیز زندگانی پیامبران بنی اسرائیل و نیز بخشی از حیات ابراهیم و
 عیسی [علیهما السلام]، سپری شده است.

آیات کریمه، به اسم قریه‌ای که در آن داستان شخص مؤمنی که خداوند در سوره‌ی یس بدان پرداخته، اشاره‌ای نکرده‌اند؛ ولی برخی مفسرین معتقدند که این قریه، همان انطاکیه (از شهرهای شام) بوده است.^{۵۶}

بیت المقدس، مکانی است که خداوند در مورد عیسی و مریم در این آیه از آن یاد کرده:
و آوینا هما إلی ربوة ذات قرار و معین.^{۵۷}

گرچه پاره‌ای از مفسرین گفته‌اند که مکان یاد شده در مصر قرار داشته است؛ اما نسبت دادن ربوه (تپه / بلندی) به بیت المقدس از نسبت دادن آن به مصر، بیش‌تر مطابقت و مناسبت دارد.

۴. عراق. وقتی از ناحیه‌ی شمال، در شام گذر کنیم، به منابع فرات و به دنبال آن به منطقه‌ای سبز در اطراف بادیه‌ی شام می‌رسیم. عراق، مرز شرقی قصص قرآن به شمار می‌رود. در آیه‌ای از قرآن، بابل - اسم قدیم - آمده:
و ما انزل علی الملکین ببابل...^{۵۸}

داستان‌های نوح، ابراهیم، لوط و یونس (در نینوا)، به عراق مربوط می‌شود، که در سخنان پیامبر ﷺ با عداس در هنگام بازگشت از طائف، بدان اشاره شده است.^{۵۹}
بدین وسیله، نگرش کلی و عام، بر نقشه‌ی قصص قرآن، بر ما واضح و روشن شد. مرکز این نقشه بیت الله الحرام است. محور جنوبی از مکه تا یمن را شامل می‌شود و محور شمالی نیز دو شعبه می‌شود: یکی ناحیه‌ی غربی که تا مصر امتداد دارد و دیگری تا شمال ادامه یافته است. شام و بادیه‌ی آن نیز تا عراق را در بر می‌گیرد. مرز این نواحی از کمربندی کوهستانی در شمال شرق دریای مدیترانه، تا خلیج فارس را شامل می‌شود. در مقابل آن، مرزهای جنوبی شامل خلیج عدن و اقیانوس هند، می‌باشند. مرز غربی نیز همان غرب مصر محسوب می‌شود. ناحیه‌ی شرقی را نیز گرچه نتوان به صراحت تعیین کرد اما می‌توان گفت که کلیه‌ی

[شبهه] جزیره العرب تا خلیج فارس و دریای عمان را شامل می‌شود. موقعیت‌های جغرافیایی یاد شده را، شاید بتوان با اطمینان، حدود و ثغور جغرافیایی قصص قرآنی قلمداد کرد.

نقشه و عبرت‌گیری از داستانها

۱. باید گفت پیوند و ارتباط محکمی بین ناحیه‌ی مرکزی و مناسک حج و قصص ابراهیم، اسماعیل و محمد ﷺ وجود داشته است. این مکان پیوسته تا به امروز قلب تپنده‌ی دنیای اسلام باقی مانده است. آن جا که خداوند به ابراهیم فرمان داد:

واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق.^{۶۰}

۲. بسیاری از مسافرت‌های تجاری، توسط ساکنین منطقه‌ی مرکزی به مقصد یمن (در جنوب) و شام و مصر (در شمال) انجام می‌شده است، که زمان انجام آنها را خداوند در این آیات چنین ذکر فرموده:

لایلاف قریش. ایلافهم رحلة الشتاء والصیف. فلیعبدوا رب هذا البیت؛ الذی اطعمهم

من جوع و آمنهم من خوف.^{۶۱}

[پس باید تدبیر کنیم که] این برنامه‌ریزی منظم و مرتب، چگونه می‌تواند ما را به ایمان و عبادت الهی فرا خواند.

۳. در نواحی میانه، اماکن مربوط به غزوات و سیره‌ی پیامبر ﷺ و به ویژه غزوه‌ی بدر و حنین قرار گرفته، که در آن عبرت‌های زیادی نهفته است:

لقد نصرکم اللّٰه ببدر وانتم اذلة فاتقوا اللّٰه؛^{۶۲}

لقد نصرکم اللّٰه فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذا اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم

شیئا...^{۶۳}

در مدینه نیز وقایع و غزوات متعددی رخ داده است که خداوند در قرآن به ذکر پاره‌ای از این وقایع پرداخته، ولی نام آنها را به صراحت ذکر نکرده است.

۴. حلقه‌ی سوم، که خدا برخی از داستان‌های آن را بیان فرموده است، هر یک می‌تواند وسیله‌ای برای تأمل و تفکر و عبرت‌گیری از وقایع باشد؛ چنانچه قبلاً دیدیم که پیامبر با اصحاب خود در راه غزوه‌ی تبوک در مورد دیار ثمود، با آن وصف، از آنها یاد کرد. بنابراین، این مکان‌ها هر کدام وسیله‌ی تأمل و تفکر در حوادث اجتماع به شمار می‌روند و ما را در پندگیری از قصص قرآنی یاری می‌دهند.

داستان‌هایی که خداوند در قرآن به مکان آنها اشاره نکرده

نمی‌توان ادعان داشت که تمامی داستان‌های قرآن، دارای ارتباطات مکانی بوده، تا هر کدام را در حلقه‌های یاد شده قرار داد؛ چه در برخی از آنها یادی از مکان نشده است:

مجموعه‌ی اول، داستان‌های قبل از طوفان است که قبلاً به آن اشاره شد و چاره‌ای جز توقف و سکوت در مورد علت عدم ذکر نام اماکن این قبیل داستان‌ها نداریم.

مجموعه‌ی دوم، داستان‌های سوره‌ی کهف است که مجموع داستان‌های آن، دارای ویژگی متمایزی بوده، که شاید بتوان این ویژگی را با سبب نزول آن، مرتبط دانست. پاره‌ای از مفسرین در مورد سبب نزول این سوره، گفته‌اند: کفار قریش، از یهود در مورد اطلاع رسانی از برخی اموری که در کتاب‌های مقدس پیشین آمده بود، کمک خواستند تا بدین وسیله پیامبر ﷺ را مورد آزمایش قرار دهند. لذا فرستادگانی از کفار به مدینه به نزد دانشمندان (احبار) یهود رفتند و آنها به کفار سفارش کردند که از پیامبر ﷺ در مورد روح و جوانانی که در قرون گذشته غایب گردیدند و مردی که مشرق و مغرب را پیمود و ... پرسش و سؤال کنند. آنها نیز برگشتند و از پیامبر در این موارد پرسش کردند و پیامبر ﷺ به آنها فرمود:

در آینده به شما جواب خواهم داد، مگر آن که خدا بخواهد که نتوانم پاسخی ارائه

دهم.

و آن‌گاه وحی تا مدتی منقطع شد و قریش بر پیامبر می‌گذشتند و می‌گفتند:

خدای محمد [ص] او را ترک کرد، تا این‌که سینه‌اش تنگ شد.^{۶۴}

[سپس] سوره‌ی کهف نازل گردید و در آیات آغازین، خداوند به سبب این وقایع، بر پیامبر

تخفیف و مرحمت فرو فرستاد:

فلعلک باخع نفسك علی آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحدیث أسفاً.^{۶۵}

سپس قصه‌ی اصحاب غار و ذوالقرنین و بین آن دو، قصه‌ی موسی و عبد صالح، بیان شد و در ادامه دو قصه‌ی آدم و قصه‌ی دو یار ذکر شد. اما در این سوره از مکان مشخصی یادآوری نشده است. از طرف دیگر، برخی از وقایع و عبارات در این سوره، به صورت کلی و عمومی ذکر شده است. از جمله در قصه‌ی ذوالقرنین، عباراتی کلی مثل مغرب الشمس، مطلع الشمس، بین السدین و یأجوج و مأجوج آمده است. حتی در مورد ذوالقرنین بدون این‌که به تصریح از او نامی بیاید، به ذکر ویژگی‌های او پرداخته شده است. پس در این صورت آیا قصه‌ی موسی و عبد صالح می‌تواند در این خصوص راه‌گشا باشد؟

قصص سوره کهف بین دو گرایش

۱. گرایش یهودی

قرآن کریم، یهود را به کثرت پرسشگری، قساوت قلب، سرپیچی از انبیاءشان و اختلاف برانگیزی بین آنها توصیف کرده است. جزءنگری و اهتمام به تفصیل، یکی از جنبه‌های تفکر یهود و حیات آن به شمار می‌رفته است. مثال واضح آن، وصف هیکل در سفر خروج می‌باشد.

۲. گرایش اسلامی

این گرایش به تفصیل و جزئیات قصص اهتمامی نداشته، بلکه اگر وارد جزئیات شده، با هدف عبرت‌گیری از وقایع بوده است. زندگانی پیامبر، نمونه‌ی زنده‌ی این گرایش می‌باشد، و این احادیث بیانگر دیدگاه اسلامی در این راستا است:

انهاکم عن قیل و قال و کثرة السؤال؛

ذرونی ما ترکتمک فانما اهلك الذین من قبلکم سؤالهم و اختلافهم علی انبیائهم فاذا

نهیتکم عن شیء فاجتنبوه و اذا امرکم بشیء فخذوا منه ما استطعتم.^{۶۶}

این موضع‌گیری و گرایش، بیش‌تر به اهداف کلی و فهم درست و نزدیک، نسبت به وقایع - بدون هیچ‌گونه تحکّم و خودرأیی - عنایت و توجه دارد. لذا می‌بینیم که پاسخ‌های پیامبر ﷺ به قریش، با این رویکردِ عام و کلی که شیوه‌ی قرآن کریم به همان‌گونه است، پیوند و تناسب دارد. از طرف دیگر قریش برای غلبه بر پیامبر ﷺ، به یهود پناه می‌برد. و این‌ها سعی می‌کردند تا از کتب قدیم برای امتحان و مقابله با وحی، پرسش‌هایی مطرح کنند. سپس با نزول آیات الهی، این شیوه و گرایش به طور کلی از بین رفت. نمونه‌ی آن، سؤال از تعداد اصحاب غار (کهف)، از پیامبر بود که در جواب آنها چنین آمده:

سیقولون ثلاثة رابعهم کلبهم ویقولون خمسة سادسهم کلبهم، رجماً بالغیب ویقولون

سبعة و ثامنهم کلبهم. قل ربی اعلم بعدتہم. ما یعلمہم الا لقلیل. فلا تمار فیہم الا مرء ظاہرا

و لا تستفت فیہم منهم احداً.^{۶۷}

شاید بتوانیم جانبی از عبرت‌گیری از قصه‌ی موسی و عبد صالح و اصحاب غار و ذوالقرنین را دریابیم. همراهی و مصاحبت موسی با عبد صالح، تا زمانی که حضرت موسی تابع شرایط عبد صالح بود ادامه یافت:

فان اتبعنی فلا تسألنی عن شیء حتی احدث لك منه ذكراً.

و عبد صالح قبل از تعیین شرایط به موسی هشدار می‌دهد که:

انك لن تستطیع معی صبراً؛ وکیف تصبر علی ما لم تحط به خیراً.

و سپس مشکلات بعدی - چنانچه قرطبی بدان اشاره کرده^{۶۸} - در زندگانی موسی رخ می‌دهد، [که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد]: شکافتن کشتی؛ کشتن غلام، استوار کردن دیوار (بدون دریافت مزد)، که در تقابل با وقایعی چون انداختن موسی در دریا، کشتن قبطی، و همیاری و کمک به دختران شعیب در امر چوپانی قرار می‌گیرند. به گمان من، از این زاویه می‌توانیم گوشه‌ای از راه و روش خداوند را در بیان قصص این سوره دریابیم.

در مجموعه‌ای از قصص قرآنی، همواره تفاسیر و آرای گوناگونی بیان شده است. در این راستا در [بیان و تفسیر] مجموع داستان‌های سوره‌ی کهف، از اسرائیلیات بسیار آمده است؛ به عنوان مثال، مفسرین کوشیده‌اند تا مکان غار و شهری را که آن جوانان در آن بوده‌اند، تعیین کنند. به عقیده‌ی برخی از آنها، این شهر همان (افسوس) واقع در آسیای صغیر بوده است.^{۶۹} همچنین برخی از مفسرین در صدد تعیین شخصیت ذوالقرنین برآمده‌اند. بعضی او را اسکندر و برخی کورش دانسته‌اند، و در پی آن به بحث پیرامون مسافرت وی به مطلع شمس و مغرب شمس و نیز مکان استقرار سد، پرداخته‌اند.^{۷۰}

نقطه مشترکی که در بین معظم این آرا - به رغم اختلاف آنها - می‌توان مشاهده کرد، این است که موقعیت مکان‌های پیشنهادی، در دایره یا حلقه‌ی سومی که قبلاً بدان اشاره شد، قرار دارد، که ما می‌توانیم این وضعیت را در قصه‌ی اصحاب کهف و ذوالقرنین و آرای که پیرامون موقعیت مکانی سد مأرب در کوه‌های قفقاز بیان شده است، دریابیم.

نتایج بحث

می‌توان نتایج این بحث را به طور خلاصه این‌گونه بیان کرد:

۱. مسجد الحرام، مرکز نقشه‌ی جغرافیایی قصص قرآن به شمار می‌رود و مجموعه‌ی

بزرگی از داستان‌ها و احکام، به این مکان تعلق دارد؛

۲. در حوالی مسجد الحرام، حلقه‌ی مرکزی یا منطقه‌ی قلب وجود دارد، که در آن بیش‌ترین تعداد از اسامی مکان‌ها آمده است؛

۳. حوالی منطقه‌ی قلب، حلقه‌ی میانی واقع شده است، که هجرت نبوی و غزوه‌ها، به این ناحیه مربوط می‌شود؛

۴. اطراف منطقه‌ی یاد شده، حلقه‌ی سوم قرار داد، که در محدوده‌ی آن، یمن، عراق (بابل)، شام و مصر قرار می‌گیرد؛

۵. ناحیه‌ی مرکزی به وسیله‌ی محورهایی به حلقه‌ی سوم متصل می‌شود: الف) محور جنوبی که تا یمن امتداد دارد؛ ب) محور شمالی که به دو شعبه تقسیم می‌شود، یکی به مصر و دیگری تا شام و باده‌ی آن تا عراق امتداد می‌یابد، که می‌توان از عراق یک محور متمایز ترسیم کرد. گرچه به دلیل نزدیکی مکانی و خطوط هجرت نبوی از عراق تا شام، بایسته است که آن را به محور سابق متصل کنیم؛

۶. مکان‌های یاد شده به وسیله‌ی یک واحد جغرافیایی که در آن دو عامل ارتباطات و توزیعات مشاهده می‌شود، منظم و مرتب می‌شوند که بیش‌ترین نواحی آن، در چارچوب کوچ‌های زمستانه و تابستانه قرار می‌گیرند. خداوند در قرآن ضمن سفارش به مسلمانان در مورد گردشگری در زمین، از این مکان‌ها به عنوان وسیله‌ای برای پندگیری و عبرت‌گیری از قصص قرآن یاد کرده است؛

۷. در قرآن کریم دو دسته داستان وجود دارد که خداوند در آنها از مکان‌ها یاد نکرده است؛ که شامل مجموع داستان‌های قبل از طوفان، به اضافه‌ی قصص آدم و نوح و مجموع داستان‌های سوره‌ی کهف می‌شود، که در آن اشاراتی بدون تصریح، به مکان‌ها شده است. این مطلب بیانگر شیوه‌ای خاص برای فهم کتاب الهی می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این نوشتار، برگردان بخشی از کتاب (بحوث فی قصص القرآن) - ص ۲۹۹ - ۲۶۵ - تألیف سید حافظ عبدربه، استاد دانشگاه الازهر مصر است. (با حذف برخی جزئیات). اما مقاله‌ی حاضر در اصل یکی از سخنرانی‌های دکتر عبدالعزیز کامل است که مؤلف کتاب فوق‌الذکر به جهت تکمیل و افاده بحث آن را در آخر کتاب خود آورده است.
۲. در مکتب جبر جغرافیایی، بر تأثیرات شرایط محیط طبیعی، بیش از حد تأکید می‌شود. و حتی اثرات محیط طبیعی را نه تنها در فعالیت‌های اقتصادی، بلکه در پرورش ذهن آدمی و روان انسانی نیز دخالت می‌دهند. کتاب‌ها و مقالات کلاسیک مکتب جغرافیایی که به وسیله‌ی فردریک راتزل، الن چرچیل، سمپل وهانتینگتن نوشته شده است مربوط به این دوره است. بنابر باور این عده، سطح بالای تمدن بشری، نتیجه‌ی عامل آب و هواست و گرمای خسته‌کننده و یک‌نواخت مداری، عامل عمده‌ی بازماندن از رشد و عدم توسعه‌ی ساکنین این مناطق می‌باشد. باگذشت زمان، جبر محیطی یا جغرافیایی به مثابه یک طرز تفکر در خدمت امپریالیسم درآمد. برای اطلاعات بیش‌تر، ر.ک: دکتر حسین شکویی، **جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی**، چاپ دوم، ص ۲۵ به بعد. [مترجم]
۳. ویل دورانت، **مباهج الفلسفه**، تعریف دکتر اهوانی، ج ۲، فصل ۱۴.
۴. عبدالوهاب نجار، **قصص الانبیاء**، مقدمه، ص س، ع.
۵. محمد احمد جاد المولی و دیگران، **قصص القرآن**، مقدمه.
۶. محمد احمد خلف‌الله، **الفن القصصی فی القرآن الکریم**، ص ۹.
۷. همان، ص ۶۰.
۸. محمد رشید رضا، **تفسیر المنار**، ج ۱، ص ۲۷۹.
۹. همان، ج ۱۲، ص ۴۲.
۱۰. مظفرالدین ندوی، **تاریخ الجغرافی للقرآن**، تعریف عبدشافی غنیم، مقدمه.
۱۱. در مورد مبحث اسرائیلیات و کتاب‌شناسی آن، از جمله رجوع شود به:

الف) پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، محمد تقی دیاری؛

ب) مقاله‌ی اسرائیلیات و زمینه‌های نفوذ آن به فرهنگ اسلامی، حمید محمد قاسمی، در مجله‌ی بینات، شماره ۲۴؛

ج) دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش استاد خرمشاهی، ج ۱، مدخل اسرائیلیات؛

د) کتاب اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، حمید محمد قاسمی (تهران، سروش، ۱۳۸۰). [مترجم]

۱۲. طه / ۱۲۰، ترجمه: ... آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی‌ای که نفرساید رهنمون شوم؟ در برگردان آیات این مقاله از ترجمه‌ی عالمانه و دلپذیر دکتر ابوالقاسم امامی استفاده شد.

۱۳. غافر / ۷۸، ترجمه: ... داستان بعضی از آنان را با تو گفته‌ایم، و داستان بعضی از آنان را با تو نگفته‌ایم....

۱۴. یوسف / ۳، ترجمه: ما با این قرآن که بر تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستان را بر تو باز می‌گوییم....

۱۵. ابراهیم / ۹، ترجمه: آیا نرسیده است تان خیر آنان که پیش از شما بوده‌اند، خبر مردم نوح و عاد و ثمود و آنان که از پس ایشان بودند، که جز خدای کسی نشناسدشان پیامبرانشان نشانه‌های آشکار آوردندشان و آنان دست‌هایشان را بر دهان‌هایشان نهادند و گفتند: ما بدانچه بدان فرستاده شده‌اید ناپاوریم و مادر آنچه ما را به سوی آن می‌خوانید در گمانی سختیم.

۱۶. آل عمران / ۹۶، ترجمه: نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده است، همان است که در مکه است، خجسته و راهنمای مردمان.

۱۷. ابن حنبل، مسند، تحقیق احمد شاکر، ج ۴، ص ۲۳۵۴.

۱۸. فتح / ۲۴، ترجمه: اوست که دست ایشان را از شما و دست شما را از ایشان، در وادی مکه باز داشت؛ پس از آن که شما را بر آنان پیروز ساخت. و خداوند بر آنچه می‌کنید بیناست.

۱۹. انعام / ۹۲، ترجمه: این نامه‌ای است که فرو فرستاده‌ایم، خجسته و راست دارنده‌ی آنچه پیش از اوست، تا تمام شهر و پیرامونش را بدان بیم دهی....

۲۰. آل عمران / ۹۶.

۲۱. بقره / ۱۵۸، ترجمه: صفا و مروه از نشانه‌های خداست. هر که حج خانه کند یا عمره بگذارد باکی بر او نبُود که بر آن دو نیز طواف کند....

۲۲. بقره / ۱۹۸، ترجمه: ... و چون از عرفات باز گردید در مشعرالحرام خدای را یاد کنید....

۲۳. احزاب / ۱۳، ترجمه: و آن‌گاه که گروهی شان گفتند: ای مردم یثرب! جای ماندن تان نیست، پس باز گردید....

۲۴. منافقون / ۸، ترجمه: گویند: هر گاه به مدینه باز گردیم توانمندتران، خوارتران را از آن جا برانند. توان، خدای راست و پیامبرش را و گرویدگان را. لیکن دورویان ندانند.

۲۵. توبه / ۱۲۰، ترجمه: مردم مدینه و مردم پیرامون آن از تازیان را، نُبود که از همراهی پیامبر خدا واپس مانند و جان خویش را از جان او بیش خواهند....

۲۶. آل عمران / ۱۲۳، ترجمه: خداوند شما را در بدر، یاری کرد و شما خوار بودید....

۲۷. انفال / ۴۲، ترجمه: آن‌گاه که شما بر کرانه نزدیک تر بودید و آنها بر کرانه دورتر و کاروان فروتر از شما.

۲۸. توبه / ۲۵-۲۶، ترجمه: هر آینه خداوند در جاهای بسیار یاریتان کرده است و در روز حنین، آن‌گاه که از بسیاری شمارتان در شگفت شدید و شمارتان سودی تان نبخشید و زمین با فراخیش بر شما تنگ شد و سپس پشت کنان بگریختید. آن‌گاه خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر گرویدگان فرو فرستاد....

۲۹. احقاف / ۲۱، ترجمه: یاد برادر [ت] عاد کن، آن‌گاه که مردمش را در آن ریگستان بیم داد، و بیم دهندگانی پیش و پس از وی گذشتند، که جز خدای نپرستید. من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیم دارم.

۳۰. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳۱. فجر / ۶-۸.

۳۲. شعرا / ۱۳۲-۱۳۴.

۳۳. سبأ / ۱۵-۱۶، ترجمه: سبائیان را در شهرشان نشانه‌ای بود: دو پردیس از راست و چپ، که از روزی پروردگارتان بخورید و سپاس او گزارید. شهری خوش و پروردگاری آمرزگار؛ پس روی بگردانیدند و ما آن سیل شککنده را بر آنان فرستادیم و دو پردیستان را به دو پردیس بامیوه‌هایی تلخ و شوره‌گز و چیز اندکی از کنار بدل ساختیم.

۳۴. رود و کاناکیس، *الحياة العامة للدول الجنوبية*؛ ص ۵۲، نیلسون و دیگران، *التاریخ العربی*

القدیم، تعریب فؤاد حسنین.

۳۵. احمد فخری، *الیمین و آثارها*، ص ۱۳۴.

۳۶. سبأ / ۱۸، ترجمه: در میان ایشان و آبادی‌هایی که خجسته‌ی شان داشتیم، آبادی‌هایی پیدا

پدید آوردیم و راه را میانشان براندازه کردیم که شبان و روزان بی هیچ گزند از آن بگذرید.

۳۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۷۰.

۳۸. سبأ / ۱۹، ترجمه: پس گفتند: ای پروردگار ما، سفرهای ما را دور ساز و بر خود ستم کردند و

ما افسانه‌ی شان ساختیم و سخت از هم پراکنده‌ی شان

۳۹. بروج / ۴-۷.

۴۰. دخان / ۳۷.

۴۱. حجر / ۶۷.

۴۲. حجر / ۷۶.

۴۳. حجر / ۷۸-۷۹.

۴۴. حجر / ۷۹-۸۰.

۴۵. شعراء / ۱۴۶-۱۵۰.

۴۶. نیلسون، همان، ص ۳۷.

۴۷. مظفرالدین ندوی، همان، ص ۱۹۶.

۴۸. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴۹. صافات / ۱۳۷-۱۳۸.

۵۰. زخرف / ۵۱.

۵۱. یوسف / ۱۰۹، ترجمه: ... آیا در روی زمین نگشته‌اند که ببینند فرجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بوده است؟ سرای واپسین بهتر است آنان را که پروا کنند. پس آیا خرد نمی‌ورزند؟

۵۲. مؤمنون / ۱۸ - ۲۰، ترجمه: از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم و آن را در زمین جای دادیم و ما بر بردنش توانا ایم. پس، هم به آب برایتان بوستانهایی از خرما و انگور فراهم کردیم که شما را در آن میوه‌های بسیار است و از آنها می‌خورید و درختی را که در طور سینا بر می‌آید و روغن رویاند و نان خورشی برای خورندگان است.

۵۳. تین.

۵۴. اسراء / ۱، ترجمه: پا کا آن که بنده‌ی خویش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد دورتر که پیرامونش را خجسته داشته‌ایم برد، تا نشانه‌های خویش را به وی بنماییم. که او خود آن شنوای بیناست.

۵۵. روم / ۲ - ۴.

۵۶. ر.ک: زمخشری، **تفسیر کشاف**، ج ۴، ص ۷.

۵۷. مؤمنون / ۵۰؛ زمخشری، همان ج ۳، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۵۸. بقره / ۱۰۲.

۵۹. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۱۳۶.

۶۰. حج / ۲۷، ترجمه: در میان کسان بانگ به آهنگ خانه زن، تا پیاده و سوار بر اشتران تکیده؛ از

هر رهی دور سوی تو آیند.

۶۱. قریش.

۶۲. آل عمران / ۱۲۳.

۶۳. توبه / ۲۵.

۶۴. سیوطی، **لباب المنقول فی اسباب النزول**، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۶۵. سفر خروج، ص ۲۵ - ۳۰.

۶۶. ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۱۴۱.
۶۷. کھف / ۲۲، ترجمه: خواهند گفت: سه تنند. چهارمینشان، سگشان است و گویند پنج تنند، ششمینشان، سگشان است، تیری به ناپدید زدن. و گویند هفت تنند، هشتمینشان، سگشان است. بگو پروردگارم بر شمارشان داناتر است، جز اندکی از کسان، کس بر کارشان آگاه نیست. پس در شمارشان با ایشان ستیز، مگر ستیزی آشکار، و در کارشان از کس چیزی میپرس.
۶۸. قرطبی، تفسیر، ج ۱۱، ص ۳۳.
۶۹. مسعودی، التنبیه و الاشراف، تحقیق الصاوی، ص ۱۱۶-۱۲۷.
۷۰. ابوکلام آزاد، مقاله، شخصیه ذی القرنین المذكور فی القرآن، مندرج در مجله «ثقافه الهند» ص ۳۲.

منابع:

- ابن حنبل، مسند، تحقیق احمد شاکر، (قاہرہ، بی نا، ۱۳۶۷ق / ۱۹۴۸م) ج ۴.
- ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، (قاہرہ، طبع منیریه، بی تا) ج ۲.
- ابن کثیر، البداية و النہایة (بی جا، طبع المنار، ۱۳۴۷ھ) ج ۱، ۳ و ۷.
- ابوکلام آزاد، شخصیه ذی القرنین المذكور فی القرآن (بی جا، مجله ثقافه الهند، بی تا).
- اداریسی، شریف، صدرۃ الارض، تحقیق محمد بهجت الاثری و دکتر جواد علی (بغداد، مطبعة المساحة، ۱۳۷۰ق / ۱۹۵۱م).
- جادالمولی، محمد احمد و دیگران، قصص القرآن (قاہرہ، بی نا، ۱۹۳۷م).
- خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (تهران، ناهید دوستان، ۱۳۷۷) ج ۱.
- خلف الله، محمد احمد، الفن القصص فی القرآن الکریم (قاہرہ، بی نا، ۱۹۵۰م).
- دورانت، ویل، مباهج الفلسفه، تعریب دکتر اهوانی، ج ۲.
- دیاری، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن (تهران، سهروردی، ۱۳۷۹).
- رضا، محمدرشید، تفسیر المنار، (قاہرہ، بی نا، ۱۳۶۷ق).

- رود وکاناکیس، *الحياة العامة للدول الجنوبية* (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).
- سیوطی، *الباب المنقول فی اسباب النزول*، (قاهره، بی‌نا، ۱۹۳۵م).
- شکویی، حسین، *جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی*، چاپ دوم (مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌تا).
- فخری، احمد، *الیمین و آثارها* (بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا).
- قرطبی، تفسیر، (بی‌جا، دارالکتب، ۱۳۶۰ق / ۱۹۴۱م) ج ۱۱.
- محمد قاسمی، حمید، *اسرائیلیات و زمینه‌های نفوذ آن به فرهنگ اسلامی* (مجله بینات، شماره ۲۴، سال ششم، زمستان ۷۸).
- _____، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن* (تهران، سروش، ۱۳۸۰).
- مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، تحقیق الصاوی (قاهره، بی‌نا، ۱۹۳۸م).
- نجار، عبدالوهاب، *قصص الانبیاء*، (قاهره، بی‌جا، ۱۹۵۶).
- ندوی، مظفرالدین، *تاریخ الجغرافی القرآن*، مقدمه و تعریب عبدشافی غنیم (قاهره، ۱۹۵۶).
- نیلسون و دیگران، *تاریخ العربی القديم*، تعریب فؤاد حسین (قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۸م).